

مذاکرات همه برای گرم کردن این موضوع و بدنباله‌ی آن بود. بهم خوردن ائتلاف ازممانی شروع شد که قوام السلطنه کابینه خودش را تغییر داد و اللهیار صالح و توده‌ای‌ها را از کابینه اخراج کرد. در آن موقع مادر حزب ایران مذاکره کردیم به اینکه اکنون که توده‌ای‌ها از قوام السلطنه مأیوس شده اند چاره‌ای جز این ندارند که با فرقه دموکرات آذربایجان پیوستگی خودشان را بیشتر بکنند و محققان را این باره با ما مذاکره خواهند کرد و ما باید از فرصت استفاده کنیم و راه مستقل خود را پیش بگیریم. صلاح مانیست که در چنین ائتلافی و چنین مذاکراتی وارد بشویم. اتفاقاً يك يادور روز بعد از تغییر کابینه آنها به ما مراجعه کردند و از ما خواستند که در يك ائتلاف بزرگ و وسیع وارد بشویم ولی حزب ایران قبول نکرد و وارد نشد ولی خود فرقه دموکرات آذربایجان يك نامه‌ای نوشت که به آن ائتلاف ما پیوسته است ولی ما به آن ترتیب اثر ندادیم و از آن تاریخ دیگر همکاری و ارتباط ما با حزب توده و با آنها قطع شد.

س - آقای دکتر این تاریخ را شما بیاد می‌آورید؟

ج - درست بایستی بفرمائید که کابینه دوم یا سوم قوام السلطنه که توده‌ای‌ها را اخراج کرد چه موقعی بود. تقریباً از همان زمان و همان اوان بود. یعنی عملاً این ائتلاف دیگر صورت عملی و ارتباطی نداشت.

س - ولی يك مسئله‌ای بود که همیشه علیه آقای اللهیار صالح عنوان میکردند که ایشان بسلامتی پیشه‌وری جام بلند کرده و مشروب خورده است.

ج - بله. عرض کنم در آن شبها که مهمانی‌ها و پذیرایی‌هایی بود اجتماعی میشد ولی حقیقت امر این است که اللهیار صالح اصلاً مشروب نخورد و هیچوقت لب به مشروب نمی‌زد. اللهیار صالح هم در همین زمینه و به منظور تحجیب آنها صحبت میکرد. بمنظور اینکه

پیش از تشکیل دولت بختیار از مرحوم صالح پرسیدم داستان نوشیدن شراب به سلامتی پیشه‌وری چیست تا اگر مجال بود من انرا در مجلس مطرح سازم مرحوم صالح که به تقوی و دیانت مشهور و واقعا با بزرگزمان به شمار می‌رفت و هرگز نه لب به مشروب الکلی زده و نه ترك اولایی از او دیده شده بود گفت مطالب شاه و بختیار سراپا کذب محض و تهمت و افترا است چه وقتی پیشه‌وری در صدد تجزیه آذربایجان برآمد و من با وجود اختلاف سلیقه در کابینه ائتلافی قوام السلطنه وزیر بودم به معیت همکاران حزبی در صدد برآمدیم کاری بکنیم که آذربایجان از ایران تجزیه نشود در این موقع که هیئت برای مذاکرات مسألت امیرتحت زعامت دکتر سلام الله جاوید شیبستری به تهران آمده بودند مصلحت دانستیم از آنان در باشگاه حزب ایران که در کوچه فرعی خیابان شاه آباد قرار داشت پذیرایی و بطوری زمینه‌سازی کنیم که از نامبردگان اقرار بگیریم قصد خیانت به ایران و تجزیه آذربایجان ندارند و به همین ترتیب هم هم عمل شد و مخصوصاً دکتر سنجابی قرآنی از جیب خود در آورد و آنرا سوگند داد که در صدد و به فکر خیانت به مملکت نباشد و بعداً من و سایرین نیز در باره‌ی وحدت و یکپارچگی ایران سخنرانی کردیم بطوریکه آنها تحت تاثیر قرار گرفتند و به قرآن قسم خوردند که ما ایرانی بوده و هرگز حاضر به خیانت به مملکت خود نیستیم.

فرقه آذربایجان خواسته هایش را و مطالبی را که در نظر دارد بر تمام ایران عمومیت بدهد و آزادی و دموکراسی برای همه ی ایران بخواهند ولی اینکه مشروطی به سلامتی ایشان نوشیده باشد بکلی غیر حقیقی و نادرست است .

س - يك موضوع ديگري را كه من ميخواستم از حضور شما سؤال كنم مربوط به همان زمان نخست وزيري قوام السلطنه و آن جنبش فارس و همچنين جنبش قاضی محمدوان به اصطلاح ناراحتی هایی كه در عشایر و ایلات ایران بوجود آمده بود میشود . من ميخواستم ببینم كه شما از این حوادث چه خاطراتی دارید و همچنین از شما سؤال بكنم كه آیا ایل سنجایی هم در این جریانات شركت داشته یانه ؟

ج - بله آن زمان كه در كردستان و آذربایجان این نغمه ها بنام خود مختاری طلبی بلند شد برای نشان دادن واكنشی علیه آنها چه از ناحیه مقامات خارجی و چه از ناحیه مقامات داخلی مملكت و شاید غیر مستقیم خود قوام السلطنه و علی التحقیق بوسیله عوامل ارتشی ایران و با موافقت شاه اشاراتی به این عشایر جنوب قشقایی ها، بویر احمدی ها و غیره شد كه آنها هم تظاهراتی راه بیندازند و جمعیتی تشكيل بدهند و تقاضاهایی بكنند كه یكنوع تهدیدی علیه این نهضت ساخته و پرداخته ی روسها باشد ولی این عمل يك اساس قوی و محكم و مردمی نداشت فقط قشقایی ها بودند كه در آن باره تظاهراتی كردند و جنبش و حرکتی نمایش دادند ولی ایل سنجایی در این حرکت شركت نكرد و حتی عشایر غرب هم در آن شركتی نداشتند .



دکتر کریم سنجایی پس از اتمام تحصیل در خارج و مراجعت به ایران

نهضت ملی کردن صنعت نفت و زمامداری مصدق

س - خیلی ممنونم . پس حالا برمیگردیم به همان دنباله مطالب گذشته که شماراجع به اشغال ایران میفرمودید و قوای متفقین .

ج - بله ، صحبت‌های دیروز مابه اینجا رسید که چگونه تدابیر قوام السلطنه و پشتیبانی‌های بین المللی به نتیجه رسید و روسها از ایران راتخلیه کردند و غائله آذربایجان و کردستان خاتمه یافت . بلافاصله بعد از اینکه روسها از ایران بیرون رفتند رژیم آذربایجان و کردستان خود بخود فرو ریخت . اینکه گاهی بعضی از فرقه‌های چپ و بعضی از عناصر جاهل و یا تحریک شده از آن دوران باتجلیل و تکریم یاد میکنند و آن را بعنوان يك نهضت اصیل معرفی مینمایند این واقعا کذب محض و جعل تاریخ است . پیش از آنکه نیروهای نظامی ایران به آذربایجان برسد آن دستگاه‌ها خود بخود پاشیده شده بودند برای اینکه پایگاه واقعی در میان مردم محل نداشتند و تکیه گاه و پشتیبانشان نیروی خارجی بود که در آنجا وجود داشت . وقتی که آن تکیه گاه از پشت آنها برداشته شد بلافاصله سقوط کردند . در آن زمان دستگاه حکومت ایران و ارتش ایران میبایستی توجهی به این نکته کرده باشند که در موضوع يك نهضت صوری و مصنوعی که پشتیبانی از طرف مردم نداشته نباید با مردم و با افرادی که شاید از روی اکراه به آن آلوده شده اند با خشونت و کینه تیزی رفتار کنند - متأسفانه از ناحیه ارتش در آذربایجان و کردستان تعدی و خشونت زیاد شد و جمعی را گرفتند و کشتند . از آن جمله سران فرقه دموکرات کردستان قاضی محمد و صدر قاضی برادر و برادرزاده هایش بودند که اعدام شدند . بنظر بنده این يك اشتباه مطلق بود اگر قاضی محمد و دیگران رانگه میداشتند بعدا میتوانستند از آنها استفاده بکنند . حتی خود قوام السلطنه هم آنطوریکه ما اطلاع داشتیم

با آن تندروی و خشونت و اعدام‌ها موافق نبود. نکته دیگری که باید تذکر داده شود اینست که افتخار این پیروزی از ناحیه ایران هر چه بود میبایستی به سیاست قوام السلطنه نسبت داده شود ولی شاه بر حسب شیوه‌ی معمولش در رژه‌های بيموردی که هر سال ترتیب میداد تنها خود را عامل آن معرفی میکرد و اسمی از قوام نبود.

س - آقای دکتر، من میخواستم يك سوال دیگر که الان بنظرم آمد از حضورتان بکنم و آن در رابطه با همان ناراحتی‌هایی بود که در ایل قشقایی و جریان قاضی محمد است . و این دخالت شخصی بنام چارلز اچ وات که مسئول امور شرقی سفارت انگلیس در ایران بود .

او از طرف قوام السلطنه و دولت ایران متهم شده بود که در این مورد دخالت داشته و آنجا دیگران را تشویق به سرکشی علیه دولت میکرد. آیا شما در این مورد اطلاعی دارید؟

ج - نخیر، بنده اطلاع دقیقی در این باره ندارم . ولی خیال نمیکنم مخالفت قوام السلطنه با آن تظاهرات جدی و منظور اصلی او بوده باشد. بلکه چون از ناحیه شوروی هابه او اینطور اطلاع داده میشد و او در جریان سازش و توافق با دولت شوروی بود مطلب رابه این صورت عنوان میکرد و مورد اعتراض قرار میداد ولی بسیار محتمل است که خود او هم کم و بیش با این حرکت صوری و نمایشی موافق بوده باشد.

س - البته بوین وزیر امور خارجه آنوقت انگلستان هم در مجلس عوام انگلستان این قضیه را تکذیب کرد.

ج - عرض کنم به این ترتیب قضیه آذربایجان خاتمه پیدا کرد و در این موقع بارفتن نیروهای انگلیس و امریکایی‌ها و روس از ایران و خارج شدن آنها و خاتمه یافتن غائله آذربایجان و کردستان طبعاً چه در محافل دولتی و چه در افکار و آمال مردم ایران مسائل داخلی مورد توجه قرار گرفت و آن یکی توجه به استقرار دموکراسی و استقرار نظام مشروطیت در ایران و دیگر توجه به نوسازی و عمران و پیشبرد وضع اقتصادی ایران بود. به تدریج فکرها و نهضت هانضج میگرفت بخصوص از زمانی که توافقنامه‌ی معروف قوام - سادچیکف درباره نفت شمال ایران مورد موافقت قرار نگرفت متوجه شدند که بصورت عمل متقابل و برای ایجاد موازنه حالا که ازدادن هرگونه امتیازی به همسایه بزرگ شمالی خوداری شده باید در مقام استیفای حق ملت و دولت ایران از شرکت نفت انگلیسی که یکی از مهمترین منابع ثروت ملی ما را آزمندان در اختیار خود گرفته و به منزله‌ی يك دولت و قدرتی در داخل کشور ما شده است برائیم . و در همان موقع این

مطلب در مذاکرات مجلس آنوقت هم مطرح شد. به مناسبت همین امر و توجه به نوسازی ایران در فکراین برآمدند که برنامه های اقتصادی و عمرانی برای ایران ترتیب داده شود در همان زمان کابینه قوام السلطنه بود که سازمان برنامه هفت ساله تشکیل شد و بنده هم یکی از افراد شرکت کننده در همان برنامه بودم برای هیئت شورای عالی برنامه عده کثیری از افراد تحصیل کرده و کارشناس در رشته های مختلف مهندسی و طب و حقوق و اقتصاد انتخاب شده بودند. سازمان برنامه در ابتدا تحت ریاست مستقیم دکتر علی امینی بود و شاهپور عبدالرضاهم بر آن نظارتی داشت .

س - رئیس افتخاری سازمان بود .

ج - بلی رئیس افتخاری بود و ما اغلب اتفاق می افتاد که جلساتی در منزل و یادفتر او تشکیل بدهیم و راجع به این مسائل صحبت بکنیم .

س - آقای دکتر اینجامن می خواهم یک سئوالی از شما بکنم و آن مربوط به همین برنامه هفت ساله است . آقای ابتهاج میگویند که ایشان اصولا مبتکر این برنامه هفت ساله بودند و تمام جزئیات آن را ایشان در زمانی که رئیس بانک ملی ایران بودند در آنجا ترتیب دادند . ولی گذشته از این من در مطالبی خواندم که این فکر اصولا امریکائیها در ایران تلقین کردند و از طریق هیات ماوراء بحار ----- این مسئله در ایران با اصطلاح تدوین شد . از شما می خواستم تقاضا کنم که راجع به این مسائل یک مقداری توضیح بفرمائید .

ج - عرض کنم بله ، از اینکه در آن موقع آقای ابوالحسن ابتهاج رئیس بانک ملی در این کار مؤثر بودشکی نیست . در اولین جلسه ای که با حضور بعضی از وزرا تشکیل شد صحبت کننده اصلی و گرداننده آن جلسه ابتهاج بود و حتی بخاطر دارم ما که به اصطلاح اعضای آن سازمان برنامه بودیم که میبایستی مطالعه کنیم و برنامه را تدوین نمائیم پرسیدیم که اعتبارات برنامه از کجا تأمین میشود و در چه حدودی خواهد بود که ما برنامه را متناسب با آن ترتیب بدهیم . از طرف دولت ابتهاج بجا جواب داد که راجع به منبع درآمد و مقدار آن شما کاری نداشته باشید شما برنامه ای را که متناسب و ممکن میدانید ترتیب بدهید دولت خود در فکر تهیه منابع و محل آن خواهد بود . در همان موقع امریکائیها هم محققا توجه کرده و وعده هایی به دولت داده بودند . راجع به آن هیئتی که شما اشاره کردید یعنی هیئت ماوراء بحار ، که برای مطالعه برنامه های تدوین شده به ایران آمدند بعد از آنکه توضیح میدهم که چطور شد آمدند و چه کارهایی کردند . ولی

قبل از اینکه آنها به ایران بیایند و قبل از اینکه این سازمان برنامه تشکیل بشود چه اقداماتی در دولت و در ارتباط با خارجیان صورت گرفته تا این کار ترتیب داده بشود بنده از جریان آن اطلاعی ندارم .

سازمان برنامه را ما بعد از چندین روز مذاکره و تعیین خطوط اصلی آن به شعباتی تقسیم کردیم مانند قسمت فرهنگی ، قسمت بهداری ، قسمت راهسازی ، قسمت کشاورزی ، قسمت ارتباطات ، قسمت بازرگانی ، قسمت صنایع و غیره . در هر يك از این شعبات يك یا چند نفر از اعضا شورای عالی مسئول بررسی تهیه ی برنامه های مربوطه بودند . بنده مسئول اولین برنامه صنعتی شدم . علاوه بر یکی دو نفر از خود همان هیئت اصلی که با من همکاری میکردند چندین نفر از مهندسين سرشناس و کارشناس امور صنعتی ایران را دعوت کردم . از جمله آنهايي که به خاطر من هست مرحوم مهندس علی زاهدی بود . ما مشغول مطالعاتی راجع به توسعه صنایع ایران شدیم مثلاً در نظر گرفتیم که مافعلاً چه صنایعی داریم و این صنایع موجود تا چه میزان مصارف داخلی ما را تأمین میکنند و به چه ترتیب میتوانیم آنها را تا حد خود کفایی برسانیم مانند صنایع نساجی ، صنعت قند و صنعت سیمان و غیره . بعد فکر صنعت ذوب آهن و صنایع دیگری که امکان دایر کردن آن در برنامه ی اول بود افتادیم و طرحی اجمالی تهیه کردیم . رفقای دیگر هم در قسمتهای دیگر کشاورزی و ارتباطات و راهسازی و فرهنگ و غیره برنامه هایی تدوین کرده و بر رویهم يك کتابی در حدود پانصد یا ششصد صفحه تهیه شده بود که از جمله پیش بینی تأسیس يك شرکت ملی نفت بود . بعد از آنکه علی امینی ، نمدانم به چه جهتی از آن کاربر کنار شد ، دکتر مشرف نفیسی از طرف دولت انتخاب شد و سرپرستی این کار را بر عهده گرفت و در همین زمان بود که دو هیئت از آمریکا برای مطالعه این برنامه به ایران آمدند . يك هیئت اول آمد چند روزی ماندند مطالعاتی کردند و رفتند و رویهم رفته غیر از تعارف چیزی نشان ندادند . هیئت دومی که وارد شد بنظر من همان هیئت ماورالبحار بود . نکته جالبی که باید بگویم اینست که این هیئت قریب بیست روز یا دو هفته در ایران ماندند . آنها افراد متعددی بودند که در رشته های مختلف تخصص داشتند . برای ارتباط با هر يك از آنها در هر رشته يك یا دو نفر از شورای عالی برنامه برگزیده شدند . یکی از آنها که میخواست در امور حقوقی و قوانین لازم مربوط به اجرای برنامه مطالعاتی بکند خواسته بود که یک نفر از اعضای حقوقدان سازمان برنامه با او مرتبط بشود . برای ارتباط

با او مرانتخاب کردند. شما تصور میکنید که آن شخص چه کسی بود؟
 س - نمیدانم .

ج - آن شخص آقای الن دالس برادر جان فوستر دالس و رئیس آینده ی سازمان سیا --- امریکا بود. بنده قریب دو هفته حداقل روزی دو ساعت با این شخص قوانین موجود ایران را مطابق سئوالاتی که او میکرد و مطالبی که میخواست مورد مطالعه قرار میدادیم . از جمله قوانین و مقررات مربوط به کشاورزی و کشاورزی ایران ، قوانین مربوط به مالکیت و انواع آن و مواردی که دولت حق دارد برای مصالح عمومی سلب مالکیت بکند و قوانین راجع به سازمانهای اداری و شرکتهای دولتی و قوانین اساسی ایران و قانونهای انجمنهای ایالتی و ولایتی و بلدی ایران همه ی این مسائل را ما مورد بحث قرار میدادیم و او مرتب یادداشت میکرد .

س - آقای دکتر کجا با ایشان ملاقات میکردید؟

ج - در همان سازمان برنامه و در یک اتاقی که مخصوص خود بنده بود با او ملاقات داشتم او بزبان فرانسه آشنا بود و آشنایی عمیقی با من پیدا کرد و بعد موقعی که از ایران میرفت و ما برای بدرقه او رفتیم در جلود دیگر رفقا شرحی از من تعریف کرد معلوم بود که حرفهای من در او مؤثر واقع شده بود . برنامه ای که ما تدوین کرده بودیم با نداشتن منابع کافی در آن زمان بسیار محدود و در حدود بیان صد شصت میلیون دلار بود ولی آنها در عملی بودن آن برنامه اشکالاتی کردند . ما انتظار داشتیم مطابق وعده ای که به ایران در زمان جنگ جهانی داده شده بود برای جبران خسارتهای پاداش کمکهاییکه به آنها کرده ایم امریکا در برنامه ی احیای اقتصادی ایران کمک بکند . ولی این هیئت هایی که می آمدند و شاید ارتباطات سیاسی دیگری هم داشتند در این باره آن موافقت و همراهی کاملی که تأمین منابع و اعتباراتی برای این کار بکنند نشان نمیدادند . در این موقع بتدریج مخالفت شاه با قوام السلطنه و کارشکنی درباره او شروع شده بود . شاه با قوام السلطنه مخالف شده بود زیرا وی در تخلیه ایران از نیروی شوروی و خاتمه دادن به غائله آذربایجان و مهاباد پیروزی یافته و باتشکیل حزب دموکرات و انتخاب همه ی نمایندگان منتسب به آن حزب قدرتمند شده بود . کم کم تحریکاتی از ناحیه دربار در میان مجلس صورت میگرفت ، مجلسی را که خود قوام السلطنه انتخاب کرده و مانع از انتخاب دکتر مصدق شده بود رأی اعتماد به او نداد و حکومتش را ساقط کرد . محققا سیاست انگلیسها هم در این امری تأثیر نبود .

در موقع سقوط حکومتش قوام السلطنه به دوستان و یاران مطمئنی که در مجلس داشت سفارش کرد که رأی تمایل به دکتر مصدق بدهند. آنطور که بخاطر دارم از صد نفر نماینده که رأی تمایل دادند پنجاه رأی مصدق داشت و پنجاه رأی حکیم الملک و چون شاه بامصدق مخالف بود آقای سردار فاخر هم که در آن موقع رئیس مجلس بود و رئیس مجلس معمولاً رأی نمیداد، او هم رأی خود را به آراء حکیم الملک اضافه کرد و بدین ترتیب حکیم الملک با اکثریت فقط يك رأی فرمان نخست وزیری گرفت و کابینه را تشکیل داد.

س - من اینجا دو تا سؤال از شما دارم آقای دکتر. یکی اینکه قوام السلطنه چرا سفارش کرده دکتر مصدق رأی بدهند و اصولاً آیا شما از نظر قوام السلطنه درباره ی دکتر مصدق اطلاع دارید و يك مقداری راجع به این موضوعی برای ما صحبت بفرمائید.

دیگر اینکه علت خصومت شاه آن موقع با دکتر مصدق چه بود؟

ج - عرض کنم باز هم موارد دیگر پیش می‌آید که مابه این نوع سؤال جواب بدهیم و وارد بحث آن بشویم. محمد رضا شاه اصولاً با هر کسی که شخصیتی و قدرتی داشت و میتواند در مقابل او ایستادگی کند و لو اینکه بسیار کارآمد و بسیار وطن دوست و بسیار درستکار و خدمتگذار باشد مخالفت میکرد. شاه با دو نوع افراد مخالف بود. یکی با افرادی قوی و محکم و صاحب اراده و دیگر با افرادی درستکار و صدیق و به همین جهت در طول حکومتش با اغلب رؤسای دولتی که دارای قدرت و شخصیت بودند مخالفت میکرد. با کابینه اول قوام السلطنه که در سال ۱۳۲۲، در سالهای اول جنگ بین المللی در ایران تشکیل شد از در مخالفت درآمد و توطئه‌هایی بر علیه او ترتیب داد و تظاهراتی بوسیله ایادیش و از جمله مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات براه انداخت. دانشجویان دبیرستانها بخیا بان ریختند و بر علیه قوام السلطنه تظاهر کردند که زد و خورد و تیراندازی صورت گرفت که بعد قوام السلطنه روزنامه اطلاعات را توقیف کرد و حکومت نظامی اعلام نمود. پیدا بود که این کار تمام به تحریک خود شاه بود و قوام السلطنه هم آنرا نه علناً در مجلس و مطبوعات ولی بطور خصوصی به همه میگفت چون در آن روز چند نفری کشته شده بود و شاه علاوه بر صفاتی که گفتیم يك صفت دیگرش این بود که ترسو بود و از اینکه يك تظاهراتی صورت گرفته و اشخاصی کشته شده و قوام السلطنه با وجود آن تظاهرات بر سر کار مانده خوفناک بود که مبادا مسئولیت و دخالت او در این تظاهرات منتهی به قتل و کشتار مطرح بشود. بخاطر دارم روزی که فردوست مرابدیدن

شاه میبرد مطلبی را که در بین راه به من تذکر داد یکی این بود که اگر شاه درباره آن تظاهرات سهوالاتی کرد شما اورا تقویت کنید که ناراحتی و نگرانی نداشته باشد.

به غیر از قوام السلطنه با شخصیت‌های دیگری هم که قدرتی داشتند از آن جمله با مصدق که يك مرد قوی الاراده، ملی، محکم و درستکار بود طبعاً شاه مخالفت میکرد بخصوص که سیاستهای خارجی هم با مصدق همراهی نداشتند. بعد شاه با زاهدی هم مخالفت میکرد، با علی امینی هم مخالفت کرد، با هر کسی چه خوب و چه بد که در مقابل او ایستادگی میکرد مخالفت داشت. بنابراین حالا که قوام السلطنه يك حزبی تشکیل داده بنام حزب دموکرات و اینکه موفق شده که غائله آذربایجان را خاتمه بدهد و اعتباری در داخل مملکت پیدا کرده شاه در صدد آن برآمد که به قدرت او پایان بدهد و حزب دموکراتش را متلاشی کند.

این بود که با کارگردانی نمایندگان مجلسی که با دستگیری ارتشی ها انتخاب شده بودند و با تحریکات پشت پرده ی بعضی از سیاستهای خارجی یعنی انگلیس و شاه موفق شد که همان مجلس خود ساخته قوام السلطنه را علیه او و ادار بکنند و حکومتش را ساقط سازد. اما علت اینکه قوام السلطنه محرمانه و مخفیانه تمایل به این پیدا کرده بود که دوستان و یارانش در مجلس رأی تمایل به مصدق بدهند، این به علت دوستی و اعتقاد به مصدق نبود بلکه به این جهت بود که از منشا تحریکات علیه خودش خبر داشته و میدانست تنها کسی که در آن زمان میتواند در برابر هوسهای شاه بایستد فقط مصدق است ولی سفارش او تأثیر کافی نداشت و حکیم الملک آمد و حکومت شاه را استقرار پیدا کرد.

بطوریکه میدانید در همان تاریخ سو قصدی نسبت به شاه شد. آنطوریکه به نظرم میآید ظاهراً در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۲۷ یعنی فوریه ۱۹۴۹ بود. این اتفاق در جشن سالیانه دانشگاه تهران و در محل دانشکده حقوق رخ داد و ضارب شاه در همان محل کشته شد.

س - فخرآرایی .

ج - بلی فخرآرایی . اتفاقاً آنروز بنده به دانشکده حقوق نرفته و شاهد تیراندازی نبودم . دستگاه سلطنت و حکومت از آن پیشآمد سو استفاده کردند و حکومت نظامی بوجود آوردند و شروع به دستگیری عده ای از افراد کردند. از آن جمله آیت اله کاشانی را همان وقت توقیف و بعداً تبعید کردند.

س - نظر شما نسبت به این واقعه چیست ؟ آیا واقعا این واقعه آنطور که صحبت‌های مختلف راجع به آن هست ، بعضی ها حزب توده را متهم میکنند که در این جریان دخالت داشته و کیانوری راجع به این مسئله خودش صحبت هایی کرده است . دکتر کشاورز در کتابش کیانوری را متهم کرده است که در این جریان دخالت‌هایی داشته است . از آنطرف آیت الله کاشانی را در این جریان دخالت می‌دهند این ملغمه عجیب و غریبی است ، نظر شما راجع به این جریان چیست ؟

ج - عرض کنم این جوان فخرآرایی را بنده میشناختم . او در چند سال پیش عضو حزب مابودولی بعد از حزب مارت بود .

س - در حزب ایران .

ج - نخیر، حزب میهن . او از حزب مایرون رفت و وابستگی به حزب توده پیدا کرد . کاشانی هم در اینکه مردی بود که از این نوع ماجرا هابندش نمی‌آمدشکی نیست او اهل این بود که فتوای قتل و کشتار بدهد . اما آیا کاشانی در این باره مداخله داشته ؟ مابعدا با او از نزدیک ارتباط و دوستی داشتیم . هیچوقت بنده از او ندیدم و نشنیدم که در این باره صحبتی بکند و در نامه هایی هم که به مجلس شانزدهم نوشت و اعتراضاتی که به حکومت کرد یکی هم ردوانکار این اتهامات بود . بنابراین حقیقت واقعی این توطئه مکشوف نشد که آیا تحریک توده ای هابود، تحریک کاشانی بود یا ساخته و پرداخته خود حکومت ، چون این مطلب را هم میگفتند . این گلوله هایی که چهار پنج تابه شاه خورد

س - بله راجع به رزم آرا گفتند که در این کار دخالت داشت ، راجع به برادر شاه علی رضا گفتند .

ج - بلی حرفها و اتهامات زیاد بود . این چهار و پنج تا گلوله چه گلوله هایی بودند که هیچ گونه اثری نکردند . بهر حال مطلبی بود که در پس پرده ابهام باقی ماند مگر اینکه بعدا واقعیتش کشف بشود .

س - راجع به دستگیری اشخاص بعد از این واقعه میفرمودید .

ج - بله ، بعد از این واقعه عده ای را توقیف کردند و یک جو اختناق در ایران بوجود آوردند و این در زمانی بود که دولتهای وقت میبایستی بنا بر تصمیمی که در مجلس اتخاذ شده بود بنا بر انتظارات عمومی برای استیفای حق ملت ایران از شرکت غاصب نفت وارد کار و فعالیت بشوند دولت وقت شروع به مذاکراتی با شرکت نفت

کرد و اختلافاتی که با شرکت در موارد متعدد وجود داشت مورد بحث قرار گرفت. همین که این امر جزو مسائل اصلی مملکت مطرح گردید مادر حزب ایران متوجه شدیم که وظیفه ملی بزرگی بر عهده داریم که باید نسبت به این مسئله نفت مطالعاتی بعمل بیاوریم این بود که با مذاکراتی که در داخل حزب شد دوست عزیز و همکارمان آقای مهندس حسینی را مأمور کردیم که به این مسئله نفت رسیدگی کند چون خود او مهندس معدن و صاحب نظر بود منابع و مدارکی که میتوانستیم بدست بیاوریم. از آن جمله انتشارات خود شرکت نفت و از آن جمله منابعی که در بانک ملی و در کتابخانه بانک ملی وجود داشت مورد استفاده او قرار گرفت. همچنین با ارتباط با وزارت دارایی و اداره نفت آن وزارتخانه هر اندازه اطلاعات که در دسترس بود مورد استفاده و مطالعه قرارداد، از طرف دیگر بنده در همین موقعه متوجه یک نکته حقوقی بودم و آن اینکه میدیدم آن عملی که رضاشاه در مورد قرارداد داری کرده بود یعنی الغای یک جانبه قرارداد و اعلام لغوی بطلان آن ممکن است از لحاظ حقوقی و از لحاظ بین المللی ما را با مشکلاتی مواجه کند. این فکر به ذهنم رسیده بود که بهترین و ساده ترین طریق ملی کردن است بخصوص تجربیاتی از ملی کردن بسیاری از صنایع در خیلی از کشورهای بدست آمده بود. از آن جمله بعد از جنگ بین المللی فرانسه تعدادی از صنایع را مثل صنعت اتوموبیل سازی رنویا صنعت های دیگری را ملی کرده بود. در خود انگلستان ذغال سنک و فولاد ملی شده بود. در مکزیک بعضی از صنایع را ملی کرده بودند و در قانونی بودن آن تردیدی وجود نداشت. در صد در آمدیم که از بعضی از کتابهای خارجی راجع به ملی کردن و راجع به ترتیب پرداخت غرامت مطالعاتی بکنیم و بنده هم در قسمت حقوقی به این مطالعه پرداختم. در مجلس پانزدهم عرض کردم که تقریباً همه و کلاً با موافقت و پشتیبانی قوام السلطنه و بعنوان عضو حزب دموکرات انتخاب شده بودند ولی اکثر پشت پایه تعهد و وفاداریشان به قوام السلطنه زدن و با سیاست شاه و با حکومتی که او برگزیده بود همکاری داشتند. فقط در این مجلس چند نفر پیدا شدند که بصورت اقلیت در آغاز آرام آرام و بعد با شدت شروع به مبارزه با دولت بخصوص بر سر مسئله نفت کردند.

و این چند نفر عبارت بودند از: دکتر مظفر بقایی، حسین مکی، حائری زاده و عبدالقدیر آزاد؛ در موقعی که مذاکرات مربوط به نفت بین دولت و شرکت نفت ادامه داشت گلشائیان که وزیر دارایی بود و با گس نماینده شرکت ترتیب قراردادی داد،

آنطور که گفته می‌شد اختلاف ایران در حدود هفده مورد راجع به مسائل مختلف بود، راجع به عدم پرداخت حق السهم کافی به ایران، راجع به مخفی نگاه داشتن صورت حسابها، راجع به اینکه از بعضی از منابع طوری استفاده می‌شود که ایران از آن اطلاع ندارد، راجع به سوء رفتار با کارگران ایرانی، راجع به عدم استخدام کافی ایرانیان و استخدام بیشتر خارجی‌ان و وضع بد کارگران ایرانی و بطور کلی عدم نظارت و عدم مداخله دولت ایران در رسیدگی به حسابهای شرکت نفت و راجع به مطالبات گذشته ایران و از این قبیل مسائل، گلشائیان که بهیچوجه مقام و محبوبیتی در بین عامه مردم نداشت قرارداد و توافق نامه ای با شرکت غاصب ترتیب داد که معروف به قرارداد گس - گلشائیان گردید. این قرارداد مورد اعتراض و مخالفت مردم ایران قرار گرفت و در مجلس هم بتدریج شروع به بحث درباره ی آن شد. وقتی این قرارداد را به مجلس آوردند که خوشبختانه عمر مجلس پانزده روزه تمام بود. کسی که در مجلس مردانه علیه این قرارداد ایستادگی کرد و باید از این حیث از او ممنون باشیم و یادش را گرامی بداریم حسین مکی بود.

بله گفتم کسی که علیه تصویب این قرارداد در مجلس وظیفه اصلی راعهده دار بود حسین مکی بود. البته آن سه وکیل دیگر هم در موارد مختلف از او پشتیبانی می‌کردند. جناب دکتر مصدق هم چون در آن دوره از وکالت محروم مانده بود در خارج از مجلس آنها را تقویت می‌کرد و پیامهای او را در مجلس قرائت می‌کردند. مکی تقریباً هر روز با مهندس حسینی ارتباط داشته و موضوع مذاکرات و اطلاعات را از او می‌گرفت و بحث راجع به قرارداد گس - گلشائیان را با مشاجره ادامه میداد. هدف اصلی این بود که این بحث را طوری ادامه بدهند که عمر مجلس به پایان برسد. فشار از طرف دربار خیلی وارد می‌آمد که قرارداد را هر چه زودتر مجلس تصویب بکند. ولی به غیر از این چهار نفر در وجدان بسیاری از وکلای مجلس که جرأت تظاهر به آن را نداشتند این عقیده بود که در باطن دل مایل به تصویب آن قرارداد نبودند.

از جمله مواد اساسنامه مجلس یکی این بود که درباره قراردادها و امتیازات حدی برای مذاکرات نیست یعنی نمی‌توانستند نطق یک وکیل را محدود به مدت معین بکنند. مکی هم باشجاعت و سرسختی و با ایجاد هیاهو و جنجال تقریباً هر روزه این موضوع را ادامه میداد تا بجایی رسید که عمر مجلس پایان یافت و تصویب قرارداد متوقف ماند و مملکت و ملت روزه حرکت و جنبش عظیمتری رفت که عبارت از نهضت

مصدقی دوره ی شانزده نهضت جبهه ملی است . وقتیکه عمر مجلس پانزده پایان یافت دولت در صدد برآمد که انتخابات دوره ی شانزده راه چاره زودتر برگزار بکند تا قرارداد را به تصویب برساند . با فرارسیدن زمان انتخابات احزاب و جمعیت های ملی و مطبوعات و منتظرالوکاله ها و محروم الوکاله ها به فعالیت پرداختند . چهار نفر اقلیت مجلس سابق در میان مردم از محبوبیت عظیمی برخوردار بودند . دکتر بقایی و روزنامه اش تحرك عظیمی در تهران بوجود آوردند - حزب ایران با تمام نیرویش در روزنامه اش و در اجتماعاتش به توسعه این جنبش کمک میکرد .

در این زمان خوشبختانه از افق مطبوعات تهران يك روزنامه دیگری طلوع کرد و يك مردمبار زد دیگری ظاهر شد که اثری نمایان در جامعه ایران داشت و آن روزنامه با ختر امروز و مدیر دلیر و از جان گذشته ی آن مرحوم دکتر حسین فاطمی بود . دکتر مصدق هم آماده برای مبارزه شد .

موقعی که انتخابات شروع شد ما تقریباً هر روز در خدمت آقای دکتر مصدق بودیم . ایشان اعلام کردند که ما باید مجدداً برای جلب افکار عمومی و تحصیل آزادی انتخابات به تحصن برویم . گفتگو بر سر این بود که محل تحصن در کجا باشد . بعضی ها معتقد بودند که دریکی از مساجد باشد ولی مصدق تصمیم گرفت که این بار نیز در دربار تحصن صورت بگیرد . این بود که ایشان اعلامیه ای صادر کردند که

ماروز جمعه ۲۲ مهر ماه سال ۱۳۲۸ در دربار تحصن اختیار میکنیم

و از مردم شجاع و وطن دوست و آزادیخواه ایران میخواهیم که ما را در این روز تنهانگذارند . صبح زود آنروز که ما به منزل مصدق میرفتیم جمعیت بتدریج می آمد و خیابان کاخ مملو از جمعیت میشد . با وجود تهدیدهایی که از طرف شهربانی شدن نزدیک ساعت ده از منزل دکتر مصدق بیرون آمدیم و در میان انبوه جمعیت براه افتادیم ، مصدق در جلو و ما هم پشت سر ایشان و جمعیت هم پشت سر ما بطرف دربار رفتیم . موقعی که بطرف دربار میرفتیم عبدالحسین هژیر که در آن زمان وزیر دربار بود به استقبال دکتر مصدق آمد و با او شروع به حرف زدن کرد و گفت ، انتخابات آزاد است . مصدق به او گفت ، عبدالحسین هژیر تو شرف داری ؟ این انتخابات آزاد است ؟ خلاصه ما بطرف کاخ رفتیم و موقعی که به در کاخ رسیدیم یکنفر از میان جمعیت فریاد زد دزدانده باد مصدق رئیس جمهوری ایران ، مصدق متوجه شد که او از افراد تحريك شده است . گفت ، این کی بود ؟ او را بگیرید . جمعیت ریختند

اورا گرفتند ساکتش کردند و تحویل افراد شهربانی دادند. به در کاخ که رسیدیم از طرف دربار آمدند و گفتند همه ی شما که نمیتوانید وارد کاخ بشوید یک عده را انتخاب کنید. در همانجا یک عده برگزیده شدند که در خدمت مصدق وارد تحصن بشویم. بنده اسامی تمام آنها یادم نیست ولی آنهایی که الان به خاطر دارم اینها هستند: خود آقای دکتر مصدق، دکتر شایگان، دکتر سنجابی، مظفر بقایی، حسین مکی، حائری زاده، عبدالقدیر آزاد، دکتر حسین فاطمی، ارسلان خلعتبری، خلیلی مدیر روزنامه اقدام، ملکی مدیر روزنامه ستاره، عمیدی نوری مدیر روزنامه داد، جلالی نائینی مدیر روزنامه کشور، مهندس زیرک زاده یوسف مشار، و چند نفر دیگری که من الان بخاطر نمیآورم.

س - شما جزو آنها نبودید؟

ج - چرا من بودم عرض کردم. ما آنجا بودیم. و تقریباً سه یا چهار روز در تحصن ماندیم. البته پذیرایی نسبتاً خوب بود، مصدق مذاکراتی گویا با شاه کرد ولی کارگردان اصلی آن روزگار و قدرت واقعی آن زمان در دست دولت و حتی شاه نبود، در دست عبدالحسین هژیر عامل و متکی به سیاست مخصوص خارجی بود. هژیر وزیر درباری بود که مثل تیمورتاش حکومت ایران را به اراده خودش میگرداند. بالاخره بعد از چند روز مذاکره و مباحثه بی نتیجه بیرون آمدیم. در این چند روز انتخابات هم در جریان بود و مردم هم رأی میدادند و مصدق دستور داده بود که مردم رأی بدهند. در واقع نتیجه مقصود که آگاهی و تحریک و تشجیع مردم بود از تحصن حاصل شده بود.

س - شما فرمودید که دکتر مصدق موفق شد که با شاه مذاکراتی در این زمینه بکند ولی من شنیدم که شاه ایشان را نپذیرفت و مذاکراتی صورت نگرفت.

ج - درست یادم نیست آیا مصدق شاه را دید یا خیر. میدانم مذاکراتش با هژیر بود و به نتیجه ای نرسید - هژیر میان ماهم میآمد مذاکرات و تعارفاتی میکرد ولی هوای بلند دیگری در سر داشت. در آنروزها مظفر بقایی فعالیت فوق العاده ای داشت. روزها به تحصن میآمد و شب ها در محل روزنامه اش به مبارزه میپرداخت.

س - روزنامه شاهد.

ج - روزنامه شاهد را ادامه میداد و کار تبلیغات انتخابات و فعالیت انتخاباتی از طرف مردم میشد.

س - مردم جمعیت های هیئت نظارت بر انتخابات تشکیل داده بودند که روی صندوقها میخوابیدند تا صبح.

ج - مردم فعالیت فوق العاده ای در انتخابات کردند و وقتی که مابه منزل مصدق رفتیم و از فردای آنروز که قرائت آرا شروع شد و رئیس نظارت هم سید محمد صادق طباطبایی بود، در صاف اول منتخبین تهران تمام کاندیداهای جبهه ملی بودند، باید عرض کنم که جبهه ملی در همین تحصن تشکیل شد یعنی موقعی که مادر کاخ متحصن بودیم آنجا پیشنهاد شد که این هیئت و این تشکیلات بنام جبهه ملی نامیده بشود و آقای دکتر مصدق هم موافقت کردند، بنابراین پایه و اساس و نام جبهه ملی در همین روزهای تحصن نهاده شد.

قرائت آرا که شاهرهفت هشت نفر کاندیدای اول جبهه ملی در رده اول آن بودند ولی یکمرتبه بناگهان دستگاه دولتی دستور داد که صندوق ها را عوض کنند، بخاطر دارم که مصدق به منزل بنده تلفن کرد و گفت، شما بروید به فلان محل و فلان صندوق چون اطلاع پیدا کرده ایم که در این صندوق بیش از دو هزار رأی تازه ریخته اند و شما به آنجا بروید و ببینید، بنده صبح به آنجا رفتم وقتی که متوجه شدم تعداد زیادی رأی روی زمین ریخته شده بود و در این بین که من اعتراض به انجمن آنجا می کردم عده ای از چاقو کش ها و لاتی ها و جماعت دارها وارد آنجا شدند، خود بنده به مصدق تلفن کردم و مصدق هم به سید محمد صادق طباطبایی تلفن کرد و نماینده ای از طرف او آمد و صندوق را بستند، حسین مکی هم در مسجد سپهسالار که محل قرائت آرا بود روی گلدسته مسجد رفت و فریاد زد، مردم بدانید دارند آرا را عوض میکنند، در ظرف دوسه روز از هفت هشت نفر نمایندگانی که در رده اول قرار داشتند تنها نفر دوازدهم دکتر مصدق در لیست باقی مانده بود که آن هم اگر دوروز دیگر قرائت ادامه پیدا می کرد بطور قطع حذف و از عداد منتخبین خارج میشد.

بنظرم سر شب بود که در منزل دکتر مصدق نشسته بودیم و راجع به جریانات صحبت می کردیم در این بین تلفنی به دکتر مصدق شد، دیدیم ایشان يك حالت برافروخته ای پیدا کردند، گفتیم چه خبر است؟ گفت، عبدالحسین هژیر را کشتند، خبر قتل عبدالحسین هژیر بوسیله شخصی بنام امامی در آنجا به ما رسید.

امامی عضو فدائیان اسلام بود، قتل عبدالحسین هژیر و رسوایی این قرائت آرا که در چند روز اول مصدق و تمام رفقای مصدق در رده ی اول بودند و بعد بتدریج همه ی آنها از رده ی منتخبین خارج میشدند دیگر چنان واضح و آشکار بود و افتضاح آن چنان علنی شد که سید محمد صادق طباطبایی دستور داد آن انتخابات را باطل کنند و انتخابات

مجدد صورت بگیرد در انتخابات مجدد بطوریکه میدانید در تهران هشت نفر از نمایندگان اول جبهه ملی انتخاب شدند. اگر اشتباه نکنم مصدق، کاشانی، بقایی، حسین مکی، حائری زاده عبدالقدیر آزاد، نریمان و دکتر شایگان انتخاب شدند. اللهیار صالح هم از کاشان انتخاب شد و مهندس رضوی هم از کرمان بالاخره اینها اقلیت عمده مجلس را تشکیل دادند.

س - من میخواستم از شما خواهش کنم که راجع به سوابق سید محمد صادق طباطبایی قدری صحبت بفرمائید.

- ج سید محمد صادق طباطبایی پسرایت الله طباطبایی از بنیان گذاران اصلی مشروطیت بود. او سید عبداله بهبانی در تهران از پیشقدمان و پیشروان مشروطیت بودند و در آن موقع سید محمد صادق طباطبایی جوان بود و کارگردان کارهای پدرش محسوب میشد. بعد هم در اوایل دوران مشروطیت که دو حزب اعتدال و دموکرات تشکیل شدند سید محمد صادق طباطبایی جزو حزب اعتدال بود. در جریان مهاجرت هم شرکت کرد و در پایان مهاجرت به استانبول رفت و بعد هم که به ایران برگشت در دوره چهارم مجلس با حزب اجتماعيون عاميون سلیمان میرزا ائتلاف کرد و یکی از رهبران آن حزب شد و شخصیت ملی موجهی داشت. ولی در این دوره ی جنگ جهانی دوم و جریانات آن مورد توجه مردم زیاد قرار نگرفت. در دوره ی چهاردهم در تهران انتخاب شد و چندین دوره رئیس مجلس بود و در ریاست مجلسش طوری رفتار میکرد که مورد اعتراض مردم قرار میگرفت و از اعتبارش کاسته می شد.
- در همین موقع که انتخابات در جریان بود مسئله نفت در جلسات حزب ایران مطرح میشد. بنده با مطالعاتی که کرده بودم عقیده پیدا کردم که بهترین راه مبارزه با شرکت انگلیسی نفت ملی کردن نفت است و بعد نکته دیگری هم بنظرم رسید که باید بر اصل ملی شدن اضافه کنیم و آن ملی کردن نفت در سراسر ایران است برای اینکه در حکم آن به اصطلاح مطلب تبعیض آمیز و منحصر به يك شرکت نفت نباشد و در ضمن هم از حرفها و ادعایی که دیگران داشتند بطور کلی و عمومی جلوگیری بعمل آوریم. از آن جمله با سابقه ادعا و تقاضایی که روسها برای امتیاز نفت شمال داشتند. در این باره نظر بنده يك سند در ایران موجود بود اگر حالا از بین نرفته باشد و آن کتابچه ای بود که در آن يك گروه از همین جوانان که آن موقع فعالیت میکردند از افراد زعماء و رهبران آنوقت سؤال میکردند که عقیده شما درباره اداره ی نفت و درباره عمل با شرکت نفت

چیست؟ هر يك از آنها چه مکی چه بقایی چه حائری زاده و چه دیگران همه جوابهایی داده بودند. پیش بنده آوردند من نوشتم که عقیده من اینست که باید صنعت نفت در سرتاسر ایران ملی اعلام بشود. خلاصه این فکر ملی کردن در میان ما بتدریج نضج میگرفت، بنده نمیخواهم ادعا بکنم که من مبتکر این کار و این فکر هستم ولی بطور محقق یکی از اولین اشخاصی که به این فکر افتاد و آنرا رواج داد بنده بودم. وقتی که مجلس شانزده تشکیل شد از همان ابتدا مشاجرات اقلیت جبهه ملی با اکثریت و مبارزات دکتر مصدق نسبت به دولتهای گذشته و مخصوصا نسبت به دستبردهایی که به قانون اساسی زده اند و نسبت به مداخلاتی که در امر انتخابات شده است بشدت آغاز گردید. تمام آن مسائل در روزنامه و انتشارات آن زمان وجود دارد و احتیاجی به توضیح اینجانب نیست.

موقعی که مسئله ملی کردن نفت مطرح شد حزب توده شروع به مخالفت با آن کرد. در برابر شعار ملی کردن نفت آنها شعار عوام فریب الغا قرار داد نفت جنوب را می دادند. ما با آنها درگیر شدیم و توضیح دادیم که الغا و ابطال عمل بی جا و بی رویه ای است و ممکن است از لحاظ حقوق جهانی ما را با مشکلاتی مواجهه بکند. چندی نگذشت که آنها اعلام دیگری کردند و شعار ملی کردن نفت جنوب را دادند. باز به آنها جواب داده شد که اگر ملی کردن منحصر به نفت جنوب باشد ممکن است به عنوان يك عمل تبعیض آمیز و در مقابل يك شرکت معین جلوه داده شود و حال اینکه هر دولت نسبت به منابع ملی خود اختیار کامل دارد و قانونا میتواند هر نوع تصمیمی اتخاذ بکند. خلاصه در آن زمان توده ای ها نتوانستند در این امر کارشکنی کردند. روزنامه های آنها ملیون را، جبهه ملی را آلت دست سیاست خارجی و مصدق را وابسته به سیاست خارجی و نوکراجیبی معرفی میکردند و روزنامه های آنها از ناسزاگویی نسبت به ما از هیچ چیز دریغ نداشتند. دولت حامی آنها چنانکه بعدا نشان داد در این امر سرسازش با انگلیسها داشت.

در این زمان آقای علی منصور نخست وزیر بود و او در مجلس راجع به اینکه آن قرارداد گس - گلشائیان مورد بحث قرار بگیرد و نسبت به آن اتخاذ تصمیم بشود خودداری میکرد و فشار هم بر او وارد میآمد که نظر دولت خود را درباره ی آن بگوید ولی او به این عنوان که این پیشنهادی است که دولت پیش داده و جزو دستور مجلس است و دولت دیگر نسبت به آن وظیفه ای ندارد و طرح آن مربوط به تصمیم مجلس است

از اظهار نظر صریح خودداری میکرد تا آنکه عده ای از نمایندگان اکثریت پیشنهاد کردند و مجلس رأی داد که قرارداد مذکور مورد بررسی قرار بگیرد. در این مورد بعضی از نمایندگان اکثریت فشار آوردند که کمیسیون بنام کمیسیون نفت تشکیل بشود و بالاخره کمیسیون نفت از شعبات ششگانه مجلس تشکیل شد و از هر یک از این شعب لا اقل يك نفر از نمایندگان جبهه ملی انتخاب شد که در آن کمیسیون شرکت نمایند و آن کمیسیون هم دکتر مصدق را بعنوان رئیس کمیسیون شرکت نفت انتخاب کرد. منصور در این عمل بقدری طفره رفت و مسامحه کرد که بالاخره مورد مخالفت سیاستهای خارجی هم قرار گرفت. از جمله علی التحقیق امریکائیهامؤثر در ساقط کردن اوشدند. موقعی که او را ساقط میکردند در پشت پرده هم مسئله زمامداری رزم آرا ترتیب داده میشد و این توطئه قبل از اینکه رزم آرا به مجلس بیاید از طرف جبهه ملی اعلام و به مردم هشدار داده شد. نمایندگان جبهه ملی اعلام کردند که مردم بدانید که توطئه ای در کار هست که يك حکومت دیکتاتوری نظامی بیاید و حقوق شمار اوضاع کند و قرارداد نفت را هر طوری که بخواهند بتصویب برسانند. بالاخره در یک روز ناگهان منصور استعفا داد و بلافاصله رزم آرا به نخست وزیری رسید و کابینه اش را تشکیل داد. نکته قابل توجه اینست که در همین زمان هم فعالیت جدید فراماسونری در ایران صورت میگرفت. یعنی يك شخصی که متأسفانه اسمش در نظر من نیست، از کشورهای خاور میانه به ایران آمد و با بعضی از فراماسونهای قدیم ارتباط پیدا کرد و در صدد تشکیلات جدید برآمدند. این بار فراماسونری برخلاف دوره گذشته غالباً از اشخاص فرصت طلب و ماجراجو و متکی به سیاست بیگانه تشکیل شد و با فعالیت سریع و محرمانه يك سازمان نسبتاً وسیعی بوجود آوردند. علاوه بر تغییراتی که در کادر فراماسونری در حال احتضار قدیم دادند فراماسونی ایران را که تا آن زمان وابسته به فراماسونری فرانسه بود به فراماسونری انگلستان وابسته کردند و در لوز جدیدی که به نام همایونی تشکیل دادند ظاهراً خود محمد رضا شاه هم عضویت یافته بود. اینهم از وقایعی بود که در آن موقع بوجود آمد و در کتاب راین به تفصیل درباره ی آن بحث شده است.

رزم آرا موقعی که کابینه اش را معرفی میکرد در مجلس مواجه با مخالفت شدید دکتر مصدق و نمایندگان جبهه ملی شد. او محرمانه مشغول مذاکره با انگلیس ها شد و در مجلس و در نطق هایش علناً میگفت، مردمی و ملتی که قابلیت این را ندارند که لوله هنک

نہضت ملی کردن صنعت نفت و زمامداری مصدق

بسازند چطور میتواند يك شرکت عظیم نفت را که دارای آن همه دقایق تکنیکی و فنی است اداره کند و تجارتش را در دست بگیرد. در این موقع امریکائیهام که حکومتش در دست دموکراتها بود به شرکت نفت و به انگلیس ها گوش زد می کردند که باید نسبت به ایران گذشتهایی بکنند بخصوص که شرکتهای نفت امریکایی در نقاط دیگر خاور میانه قراردادهای خیلی مساعدتر از آنچه شرکت نفت انگلیسی با ایران داشت بسته بودند. در این زمان بیاد دارید که ترومن رئیس جمهور امریکا و اچسن وزیر خارجه اش و مککی معاون وزارت خارجه بود اینها معتقد بودند که شرکت نفت باید از سخت گیری دست بکشد و به تقاضاهای مشروع ایران جواب مساعد بدهد و در این باره بطور محرمانه و مخفی فشارهایی به انگلیسیها وارد می آوردند. به این کیفیت رزم آرا ظاهر اموافق شده بود که يك قراردادی بدست بیاورد که بر مبنای ۵۰:۵۰ باشد. ولی وی هنوز جرأت اینکه آنرا به مجلس بیاورد در مقابل افکار عمومی و در مقابل اقلیت مجلس و جبهه ملی نداشت گویا منتظر بود پایگاه محکمتر و قدرت بیشتری بدست بیاورد. اگر رزم آرا مانده بود شاید میخواست تغییرات بزرگی بوجود بیاورد و شاه هم در باطن امر از او وحشت داشت. شاه در عین اینکه علاقمند بود که این قرارداد مورد تصویب مجلس قرار بگیرد اما از اینکه رزم آرا آن را انجام بدهد برای سلطنت خودش خوف داشت و رزم آرا هم در باطن امر توجه زیادی به شاه نداشت و نقشه های دیگری در سر می پخت. تا اینکه یکروز صبح ما خبردار شدیم و از خارج به من تلفن کردند که امروز رزم آرا در صحن مسجد شاه مورد ضربت قرار گرفت و بوسیله خلیل طهماسبی بقتل رسید. باقتل رزم آرا ورق برگشت و وضع دیگری در تاریخ ایران بوجود آمد که درباره ی آن باید بتفصیل صحبت کنیم.

س - آقای دکتر سنجابی در رابطه باقتل رزم آرا شایعاتی هست که شاه در این مسئله دخالت مستقیمی داشت از طریق اسداله علم. و اصلا میگویند که آن روز نمیخواست که به مسجد شاه برود ولی اسداله علم به نخست وزیر میروید و او را با اصرار خودش به مسجد شاه میبرد که منجر به قتل او میشود. شما در این مورد چه اطلاعی دارید؟

ج - بله این مطالب شهرت دارد. یکی از مجتهدین درجه اول فوت میکند و مجلس برای او در مسجد شاه برپا میشود.

س - آیت الله فیض.

ج - آیت الله فیض. علی التحقیق علم پیش رزم آرا میروید و او را به مسجد میبرد.

امیدها و ناامیدی‌ها

ولی این مطلب هم مثل توطئه تیراندازی به شاه جزو مسائلی است که در پرده‌ی ابهام ماند و مردم درباره‌ی آن چیزهای مختلف گفتند. مسلماً قاتل او خلیل طهماسبی مردی فداکار و مؤمن و از جان گذشته بود و از روی ایمان اینکار را کرد. او بطوریکه میدانید از فدائیان اسلام و فدائیان اسلام فعالیت‌های تندی داشتند. قبل از رزم آراد دکتر عبدالحمید اعظم زنگنه هم بیجهت و بدون دلیل کشته شد.

س - ولی اوچندان رابطه‌ی ای با فدائیان اسلام تا آنجا که من بیاد می‌آورم نداشت .
ج - ولی بعداً قاتل او نیز با آنها مرتبط شد.

س - یعنی قاتل او در واقع بر سر نمره و این چیزها با او اختلاف داشت .

ج - ظاهراً بر سر نمره بود ولی بعداً آنها و او را نیز تحت حمایت خودشان گرفتند و خیلی هم اصرار داشتند که دکتر مصدق از اجرای حکم اعدام او که از دادگاه صادر شده بود خودداری کند و قنات آبادی هم در این باره که پولی از قاتل او گرفته بود خیلی اقدام کرد ولی مصدق زیر بار نرفت و آن حکم در مورد آن شخص بمورد اجرا گذاشته شد. این پیش‌آمد هم در همین زمینه‌ها بود و همچنین آن سو قصدی که نسبت به مرحوم دکتر حسین فاطمی شد بدنبال همین عملیات فدائیان اسلام بود.

س - ولی موضوعی که اینجا هست دخالت آیت‌الله کاشانی در این جریان است . آیت‌الله کاشانی باشاه در ارتباط بود، در این تردیدی نیست . ولی در عین حال با فدائیان اسلام هم در ارتباط بود. میدانید خلیل طهماسبی بعد از آزادی که مطابق رأی مجلس هفده بوده ملاقات کاشانی رفت ولی دکتر مصدق حاضر نشد او را بپذیرد. بنابراین نشان میدهد که کاشانی هم با فدائیان اسلام و هم با دربار در ارتباط بوده است .
ج - فدائیان اسلام با مصدق میانه خوبی نداشتند.

س - ولی با کاشانی ارتباط داشتند.

ج - بلی با کاشانی خیلی مرتبط بودند. بعداً میرسیم و صحبت میکنیم که کاشانی خودش هم تا حد زیادی از آنها میترسید.

س - بفرمائید.

ج - عرض کنم که رزم آراد در تابستان ۱۳۲۹ به حکومت رسید و قتل او در اسفند ۱۳۲۹ بود. بعد از کشته شدن او اصل ملی شدن صنعت نفت بصورت یک ماده واحده‌ای در آذر اسفند ۱۳۲۹ به تصویب مجلس رسید. ولی در این موقع آقای حسین علا مدتی نخست وزیر شد. نخست وزیر خیلی بی دوام و بی اثر و در اردیبهشت

بالاخره باجریاناتی که در مجلس پیش آمد بعضی از نمایندگان اکثریت مجلس به تصور اینکه دکتر مصدق آدمی منفی است و هیچوقت حاضر به قبول مسئولیت نیست باین تصور توهم پیشنهاد کردند که حل این مسئله و نخست وزیری را به دکتر مصدق واگذار کنیم و طراح این فکر حتی خود جمال امامی بود که دشمنی دیرین با مصدق و ملیون داشت . مصدق هم که برای فداکاری نسبت به این امر حاضر بود از این فرصت استفاده کرد و گفت ، من به این شرط قبول مسئولیت میکنم که قانون ملی شدن صنعت نفت قبلاً به تصویب برسد و قانون ملی شدن صنعت نفت هم در اردیبهشت به تصویب رسید و در ۱۰ یا ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ بود که کابینه مصدق تشکیل شد . در آن کابینه بنده سمت وزارت فرهنگ را داشتم .

حالا از مزاحمتهایی که در مدت خدمتگزاری من در فرهنگ توده ای ها فراهم آوردند و کارشکنی هایی که کردند و روزنامه ها و جراید و اوراق پراکنی های آنها و تظاهرات و اعتصابات که براه انداختند صرف نظر میکنم و به اصل موضوع که مسئله نفت و اختلافات دولت انگلیس و ایران است میپردازم .

بلافاصله بعد از استقرار حکومت مصدق اعتراضی از دولت انگلیس رسید و ضمناً هم تهدیدی از جانب آنها نمودار شد مبنی بر اینکه کشتی های آنها حرکت نکنند و ایران را مورد تهدید قرار میدهند .

س - آقای دکتر معذرت میخواهم قبل از اینکه راجع به این موضوع صحبت بکنید یعنی درگیری دکتر مصدق با انگلستان ، میخواستم از شما تقاضا بکنم که لطف بفرمائید و برای ما توضیح بدهید که نقش شاه در واقع در رابطه با انتخاب دکتر مصدق بعنوان نخست وزیر چه بود؟

ج - شاه از مبارزات جبهه ملی و ازدلیری مصدق و از پشتیبانی ای که ملت از او میکرد به وضعی رسیده بود که بناچار و ناگزیر تسلیم شد . شاه بعداً گاهی عنوان میکرد که او با مصدق همراهی داشته و باملی شدن صنعت نفت همراهی کرده است ولی همه میدانند که این اظهارات دور از واقعیت و حقیقت است . شاه ناگزیر شد که این رأی مجلس را قبول بکند و در مقابل اراده ی مردم که حکومت مصدق را میخواستند فرمان نخست وزیری او را صادر بکند و از روی رضا و رغبت و میل همکاری نبود و از روز اول هم روی خوشی به مصدق نشان نمیداد و در باره ی او همان فکر را داشت که نمایندگان اکثریت مجلس داشتند .

امیدها و ناامیدی‌ها

س - لطف بفرمائید و بجا توضیح بدهید که چگونه با شما تماس گرفته شد و از شما خواسته شد که در کابینه دکتر مصدق شرکت بفرمائید.

ج - برای بنده مسلم بود که مصدق بعد از اینکه انتخاب بشود مراد در کابینه اش وارد خواهد کرد برای اینکه من از همکاران و مشاوران دائم و تقریباً روزانه‌ی او بودم او بلافاصله به من تلفن و به منزل خود احضار کرد. بنده که آنجا رفتم بمن گفت، شما به سمت وزیر فرهنگ انتخاب شده اید. بنده هم کمال افتخارم بود. همانجا هم تلفن به دربار کردند و گفتند که وزیرای ما چون لباس رسمی ندارند و وسائل تهیه لباس رسمی برای آنها فراهم نیست اجازه بدهید که با همین لباس عادی بیایند و معرفی بشوند که ما با همان کیفیت خدمت شاه رفتیم و معرفی شدیم.

س - آقای دکتر من يك مقدارى سؤال راجع به زمان وزارتتان دارم که اگر اجازه بفرمائید من این سئوالات را مطرح کنم؟

ج - خواهش میکنم.

س - یکی از این سئوالات اینست که چه کسانی معاونین شما در وزارتخانه بودند؟

ج - عرض کنم من ابتدا آقای مهندس بازرگان را به سمت معاونت انتخاب کردم و او هم این سمت را قبول کرد و بکار پرداخت و مدتی هم مشغول بود تا اینکه دکتر مصدق مأموریتی برای اداره شرکت نفت به او داد. بعد از ایشان بنده یکی از کارکنان قدیم وزارت فرهنگ را که در اوایل خدمتم در وزارت فرهنگ رئیس مافوق من و مردنیک نامی در فرهنگ بودم موسوم به فیوضات معاون کردم و به آقای دکتر مصاحب مدیریت کل وزارت فرهنگ را دادم و دکتر محمد مکرى را هم رئیس کل کارگزینی وزارت فرهنگ کردم. در آن موقع واقعا علاقه داشتم که از درخشش هم استفاده بکنم برای اینکه رئیس کانون فرهنگی ها بود. ولی او در آن موقع به فعالیت تبلیغاتی و سیاسی مربوط به کانون فرهنگیان اشتغال داشت و بیشتر با عوامل مخالف من مربوط بود و بیشتر روزنامه اش جنبه انتقادی و اعتراض داشت از این جهت ممکن نشد که من از او بعنوان يك فرد مؤثر در امور اداری وزارت فرهنگ استفاده بکنم.

س - آقای دکتر يك موضوعی را آقای طهمورث آدمیت بمن گفتند در رابطه با آقای مهندس بازرگان که بعدهم یعنی در حدود یکسال و نیم پیش يك جزوه ای بوسیله آقای فریدون آدمیت بنام آشفنگی در فگر تاریخی منتشر شد که در پاورقی آنجا این موضوع را آقای فریدون آدمیت تکرار کردند که آن موضوع از این قرار است که

گویا زمانی به آقای دکتر مصدق پیشنهاد شده بود که آقای مهندس بازرگان را بعنوان وزیر فرهنگ انتخاب بکنند و آقای دکتر مصدق گفته بودند که نه من هیچوجه اینکار را نمیکنم برای اینکه او اگر به وزارت فرهنگ برود در آنجا قهقهه و شرعیات راعومی میکند و چادر سردختران میگذارد. این موضوع حقیقت دارد، شما اطلاعی درباره ی این موضوع دارید؟

ج - بنده باور نمیکنم چنین چیزی بوده باشد. برای اینکه دکتر مصدق بلافاصله بنده را انتخاب کرد و موضوع پیشنهادی هم اصلا درباره ی بازرگان وجود نداشت و هیچکس هم درباره ی وزارت فرهنگ با او توصیه ای یا گفتگویی نکرده بود و خود من شخصا بعلت ارتباطی که با او داشتم او را به معاونت خود انتخاب کردم و مصدق هم از انتخاب او به هیچوجه نارضایی نشان نداد. و دلیلش هم اینکه بعدا کار دیگری مربوط به شرکت نفت به او واگذار کرد.

س - بله البته منظور این نبوده که قبل از اینکه شما برای وزارت فرهنگ در کابینه دعوت بکنند مهندس بازرگان را قصد داشتند. در یک دوره ی بعدی گویا در کابینه بعدی ایشان گفتند که یک همچنین مسئله ای مطرح شده بود و دکتر مصدق شدیداً با این مخالفت کرده بود، شما اطلاعی ندارید؟

ج - نخیر من اطلاعی ندارم .

س - سؤال دیگر من اینست که شماروی چه شاخص هایی این معاونین خودتان را انتخاب کردید؟

ج - روی محبوبیتشان در بین فرهنگیان و سابقه ی کار آنها. نظر حزبی و جبهه ای در این انتخابات نداشتم ، بازرگان هم در آن زمان جز جبهه ی ملی نبود اداره فرهنگ در آن زمان مشکل بود از این جهت که توده ای ها از طرفی به آشوبگری و تحریک و اعتصاب در مدارس دامن میزدند و از طرف دیگر از جهت بودجه در مضیقه ی سختی بودیم و با قطع شدن درآمد نفت نمیتوانستیم بر بودجه وزارت فرهنگ افزایش متناسبی بدهیم و حال اینکه هر سال چندین هزار کلاس جدید لازم بود تشکیل بشود و هر سال میلیونها تومان برای فقط تأسیسات جدید لازم بود و ما ناچار بودیم با صرفه جویی ها کار وزارت فرهنگ را بر اه بیاندازیم . و صرفه جویی هم بالطبع موجب نارضایی و بهانه گیری و اعتراضات از ناحیه مخالفین دکتر مصدق میشد. از طرف دیگر هم موضوع اوقاف بود که درباره آن عده ای نظر داشتند حالا که حکومت ملی تشکیل

شده اداره ی موقوفات باید تحت نظر آقایان روحانیون باشد و آیت الله کاشانی علاقه داشت که از محل وجوه اوقاف مصارفی مطابق دستور او بعمل بیاید و حتی در این باره چندین نامه به من نوشت و علنا خواسته بود که به اشخاص معینی وجوهاتی از محل اوقاف بدهیم و من ناگزیر بودم که این مطالب را قبول نکنم برای اینکه اوقاف قانونی داشت و مصارف وجوه موقوفات معلوم بود. موقوفه اگر معلوم المصرف بود در آمد آن بایستی به همان مصرف برسد و اگر متعذر المصرف بود برای متعذر المصرف قانون مصارفی را معین کرده بود که ما خارج از آن موارد نمیتوانستیم مثلا بیک روحانی و یا شخص دیگری از وجوه اوقافی پولی بدهیم. حالا که صحبتش پیش آمد بعنوان مثال بگویم ایشان بمن نامه ای نوشتند که مبلغ پنجهزار تومان که برای آن زمان پول نسبتا قابل توجهی بود به پدر شمس الدین قنات آبادی بدهم. و من ناچار بودم فرمایش ایشان را که بسود او هم نبود رد بکنم. ولی مدیر کل اوقاف را از یکی از هواداران ایشان انتخاب کردم که او هم جوان درستی بود و درست عمل میکرد.

س - چه کسی بود آقای دکتر؟

ج - آقای دکتر شروین بود.

س - سؤال دیگر من مربوط به اقدامات شما در وزارت فرهنگ است. من می خواستم از شما تقاضا بکنم که لطف بفرمایید و اقداماتی را که شما در وزارت فرهنگ بعمل آوردید برای ما توضیح بدهید و در عین حال بفرمائید که کدام يك از آنها با موفقیت همراه بوده و کداميك نبوده است.

ج - عرض کنم مدت خدمت من در وزارت فرهنگ خیلی محدود بود. بیش از چند ماه طول نکشید. و در آن چند ماه هم بیشتر اشتغال من، بطوری که حالا توضیح میدهم، مصروف مسئله ی نفت بود. من نماینده دولت ایران در تمام هیئت های نفتی و در مذاکرات با خارجیان بودم. و همراه مصدق جزو هیئت نمایندگی ایران به امریکا رفتم. اگر ادعا کنم که در آن چند ماه تغییرات حساسی در امور فرهنگی ایران بوجود آورده ام گزاف گویی نخواهد بود. تمام سعی من بر این بود که فرهنگیان را تا حدودی که میتوانم راضی نگاه بدارم، احتیاجات فرهنگی مملکت را بر آورده کنم، مدارس را بطور صحیح و منظم ترتیب بدهیم، افرادی را که شهرت خوب ندارند رد کنیم و با استمداد از افرادی که شناسایی در میان فرهنگیان دارند حداقل امکان افراد شایسته ای را برای سازمانها و مؤسسات فرهنگی انتخاب کنیم. تقریبا اوایل

پانزدهمین سال بود که انتخابات مجلس دوره ی هفدهم شروع میشد. من از آقای دکتر مصدق تقاضا کردم که اجازه بدهند من به کارهای پارلمانی و سیاسی پردازم و در انتخابات شرکت کنم. ایشان فرمودند، به این شرط قبول میکنم که جانشین خودتان را معرفی کنید. بنده هم صورتی مرکب از ده دوازده نفر نوشتم و خدمت ایشان بردم. برحسب اتفاق نفاول آقای دکتر محمود حسابی بود، نفر دوم دکتر آذروهمینطور اشخاص دیگر. دکتر محمود حسابی در زمان سناتوریش طرفداری از ملیون و مصدق میکرد و شهرت بسیار خوبی بعنوان يك دانشمند داشت و در میان فرهنگیان موجه و معروف به درستی بود. دکتر مصدق هم از این نکات خبر داشت و بمن گفت، اگر ایشان را حاضر بکنید و بیاورید من قبول میکنم. بنده هم تلفن به دکتر محمود حسابی کردم و ایشان را با خود خدمت دکتر مصدق بردم و به وزارت فرهنگ منصوب شدند و من هم آماده ی رفتن به کرمانشاه و شرکت در انتخابات شدم پس از سه ماه مبارزه انتخاباتی سخت در کرمانشاه که نه تنها خودم به عنوان نماینده اول انتخاب شدم بلکه سه نفر دیگر نمایندگان آن استان نیز از طرفداران جبهه ملی انتخاب شدند و چنین پیروزی نمایی بدست آمده بود. در روز اول مراجعت به تهران مستقیماً به زیارت آقای دکتر مصدق رفتم. ایشان برخلاف انتظار نه تنها روی خوشی نشان نداد بلکه باناراحتی و شکایت گفت، این چه شخصی بود که برای وزارت فرهنگ معرفی کردید؟ گفتم آقا من يك استاد دانشمند و نیکنام دانشگاه و يك فرد موجه و طرفدار نهضت ملی را جز جمع دیگری خدمت شما معرفی کردم اگر او کج خلقی داشته و یا نتوانسته باشم همکاری کند چه تقصیری متوجه من است. اختلاف آنها بر مسائل اداری بود.

س - بر سر مسئله دبیرستان البرز و دکتر مجتهدی پیش آمد.

ج - بله بر سر دبیرستان البرز و دکتر مجتهدی بود. بعد از ایشان آقای دکتر مصدق دکتر آذر را انتخاب کردند که خوشبختانه دکتر آذر رضایت ایشان را تا آنجایی که من اطلاع دارم به نهایت خوبی جلب کرد. حال باز برگردیم بر سر مطلب.

راجع به حکومت مصدق و پیش آمدهای آن زمان تا آنجا رسیدیم که بعد از تشکیل آن حکومت بلافاصله دولت انگلیس به قانون ملی شدن نفت اعتراض کرد و اعتراض نامه شدیدی به دولت ایران داد. دولت هم بلافاصله جوابی بر طبق اصول بین الملل و اختیارات ملی هر دولت به انگلیس داد. امریکاهم در آن موقع علاقه نشان میداد که

طرفین بامدارا و مسالمت به اختلافاتشان خاتمه بدهند. انگلیس هاهم تهدید جنگی کردند، تهدید حرکت دادن کشتی هاو این حرفها ولی دولت ایران به توپ و تشرانها نوجهی نکرد ما متوجه بودیم که آنها نمیتوانند در این موقع بیک جنین عملی دست بزنند. این بود که دولت انگلیس به دیوان لاهه شکایت برد و از آن دیوان تقاضای صدور قرار موقت برای عدم اجرای قانون ملی شدن نفت کرد. موقعی که دیوان شکایت دولت انگلیس را برای مافستاد و برای رسیدگی به آن اعلام وقت کرد. صحبتهایی درباره ی آن در هیئت وزرا شد و با بعضی از حقوقدانان و وکلای دادگستری مشاوراتی به عمل آمد و لایحه ای برای جواب به دادگاه لاهه تهیه شد که آن لایحه را اصولاً آقای حسن صدر تنظیم و با آهنگ جذاب خویش قرائت کرد و بیشتر جنبه احساسی و هیجانی داشت مبنی بر اینکه ایران مظلوم شده و مورد تجاوز استعمارگران قرار گرفته و از حق قانونی خویش استفاده کرده است. لایحه از لحاظ ادبی و احساسی خیلی خوب بود ولی جنبه حقوقی محکم نداشت. دکتر شایگان نماینده ایران شد و با حسن صدر به لاهه رفتند و به آنها هم دستور داده شد که بعنوان نماینده رسمی ایران در جلسه شرکت نکنند. همه ی اینها شاید پیش بینی های درستی نبود. بهر حال نظر به اینکه ما آمادگی کافی نداشتیم و این دو نفر رفیق ما هم که به انجام رفتند حدوداً مورد موریتشان درست مشخص نبود. دیوان لاهه بدون رسیدگی به صلاحیت خود بر طبق درخواست دولت انگلیس علیه ما رأی داد و قرار توقیف موقت عملیات اجرایی مربوط به قانون ملی شدن نفت را در مورد شرکت نفت انگلیس صادر کرد. وقتی این قرار با ابلاغ شد در هیئت وزرا مورد بحث قرار گرفت بنده موضوع صلاحیت دیوان لاهه را مطالعه کرده بودم. شما میدانید که صلاحیت دیوان لاهه و شناسایی صلاحیت آن برای دولتها اختیاری است یعنی هر دولتی حق دارد در حدود حاکمیت خودش به ترتیبی که مقتضی میدانند صلاحیت دیوان لاهه را نسبت به خودش قبول بکند و با بعضی مسائل را استثناً بنماید. بنابراین بنده به این مطالعه مشغول شدم که ما صلاحیت دیوان لاهه را در مورد دعاوی مربوط به ایران به چه ترتیب و تا چه حدودی شناخته ایم. بنده قانونی را که مجلس ایران راجع به قبول صلاحیت آن دیوان درباره ایران وضع کرده و عین آن قانون ترجمه شده و بعنوان شناسایی صلاحیت آن نسبت به ایران به سازمان ملل ابلاغ شده بود مطالعه کردم و دیدم بر طبق آن قانون دیوان ابداً حق رسیدگی به این موضوع را ندارد. در هیئت

وزرا این نکته را مطرح کردم که این دیوان تا موقعیکه صلاحیت خودش محرز نشده نمیتواند و حق هم ندارد که يك قرار موقت در این باره صادر بکند. بنده که این حرف را زدم خیلی مورد توجه قرار گرفت آقای دکتر مصدق گفت مابه عنوان اعتراض بایستی شناسایی صلاحیت دیوان را اصلاح بکنیم و يك لایحه قانونی به سازمان ملل بفرستیم . بعد پرسید، کدام يك از آقایان مأمور تهیه ی این لایحه خواهد شد؟ و سپس اشاره به من کرد و گفت ، ایشان باید بنویسند. بنده شب که به منزل آمدم تا ساعت سه بعد از نیمه شب نشستم و يك لایحه در هفت صفحه تنظیم کردم و دلایل عدم صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به این موضوع بر مبنای حقوق بین المللی توضیح دادم و نتیجه گرفتم که چون دادگاه بدون توجه به صلاحیت خود به تقاضای دولت انگلستان قراری علیه ما صادر کرده که صلاحیت آنرا نداشته به این مناسبت ماقبول صلاحیت دیوان را پس میگیریم و قرار صادر شده را نیز غیر قانونی و بی اثر میدانیم . خوشبختانه مطالعاتی که بنده در این مورد کردم و لایحه ای که نوشتم فوق العاده کافی و درست بود و حال آنکه در آن موقع بنده به عواقب آن و اینکه ممکن است این لایحه بعدا مورد استفاده و استناد قرار بگیرد توجه نداشتم . صبح زود آقای دکتر مصدق با حال خسته بمن تلفن کرد و گفت ، کاری کردید؟ گفتم بله حاضر است . گفت ، بیاورید و بیاید اینجا، بنده آنجا رفتم و ایشان روی تخت خواب دراز شده بود. آن هفت صفحه را برای ایشان خواندم . بلند شد اشک در چشمش حلقه زد و صورت مرا بوسید . تلفن به آقای کاظمی وزیر خارجه کرد و گفت ، دکتر سنجابی کار ما را ساده کرده است . و او را حاضر کرد . کاظمی آمد و من متنی را که نوشته بودم به ایشان دادم . آقای دکتر مصدق گفت ، بدهید این را ترجمه کنند و همین راه سازمان ملل ابلاغ کنید . حالا آقای کاظمی با ذوق ادبی و ذوق سیاسی خود در آن تغییراتی داد و با خیر بنده خبر ندارم ولی یقین دارم که اکنون نیز آن اوراق که به خط من نوشته شده و بیش نویس لایحه میباشد باید در بایگانی وزارت خارجه موجود باشد .

خلاصه این اعتراض نامه قانونی را مابه سازمان ملل فرستادیم و به قرار صادر شده از طرف دیوان لاهه ترتیب اثر ندادیم . از آن پس دولت انگلیس به شورای امنیت شکایت کرد و آقای دکتر مصدق به این فکر افتاد که خودش در این کار شرکت کند و يك هیئتی با خودشان به امریکا ببرند. جزو افرادی که برای همراهی در خدمت ایشان انتخاب شدند یکی بنده بودم .

کتابچه یا لایحه ای از طرف شورای امنیت برای مافرستاده شده بود که محتوی بر اعتراض نامه و شکایت دولت انگلیس بود. بنده آن را گرفتم و مطالعه کردم. مدت یک هفته بعد از ظهرها به وزارتخانه نمی‌رفتم و روزی چند ساعت در منزل خود می‌نشستم و در پاسخ آن شکایت نامه يك لایحه در قریب بیست صفحه ترتیب دادم. وقتی هیئت نمایندگی ما انتخاب شد و حرکت کردیم در آن هیئت اشخاصی را که بیاد دارم اگر اشتباه نکنم اینها بودند. اللهیار صالح، دکتر شایگان، بقایی، دکتر متین دفتری، عباس مسعودی، شجاع الدین شفا که آن وقت رئیس تبلیغات ماوگناه انتخابش برگردن من بود.

س - شجاع الدین شفا را شما معرفی کرده بودید؟

ج - متأسفانه بلی چون شجاع الدین شفا عضو حزب مین ماو در کمیته ی مرکزی آن حزب بود من او را جوانی سرشار از ذوق و وطن دوست می‌شناختم.

همینکه طیاره ی ما براه افتاد بنده خدمت دکتر مصدق رفتم. در طیاره يك قسمت مخصوص برای ایشان ترتیب داده بودند که تخت خواب داشت و روی آن دراز میکشیدند و يك حائل و پرده هم داشت که از قسمت‌های دیگر جدا بود. به ایشان گفتم که من در این مدت مشغول مطالعه این موضوع بوده و يك لایحه ی جوانی به شکایت نامه انگلستان تهیه کرده ام. گفت، خدا سلامتتان بدارد حالا حاضر است؟ گفتم بله. گفت، بیاورید و بخوانید.

بنده در خدمت ایشان نشستم و قریب یک ساعت بیشتر یا کمتر آن لایحه را قرائت کردم. بسیار خوشحال شد. بلند شدند و آمدند و به آقایان دیگر گفتند، دکتر سنجابی کار ما را آسان کرده است، شما همین لایحه را بگیرید و بخوانید و اصلاحاتی که لازم می‌بینید در آن بکنید. بعد هم آنرا به مترجم ها بدهید. ما هم مترجم فرانسه با خودمان برده بودیم و هم مترجم انگلیسی. بله آقایان صالح، دکتر شایگان، متین دفتری، دکتر بقایی و دیگران نشستند و مشغول مطالعه آن لایحه شدند و جرح تعدیلی در آن وارد کردند تا رسیدیم به نیویورک. در آنجا نمایندگان مایکی آقای انتظام بود و دیگر دکتر علیقلی اردلان.

س - نصراله انتظام.

ج - بله نصراله انتظام. در واقع این نمایندگان دولت آن کمکی که باید در راهنمایی به ما و در شناختن اشخاص و ارتباط با اشخاص به ما بکنند نکردند. مایکی دکتر شایگان و من بوسیله یکی دیگر از نمایندگان مایکی آقای دکتر عبده بایک کارشناس بین المللی

و کارشناس حقوقی ، که از دانشگاه هاروارد یا از دانشگاه نیویورک فارغ التحصیل شده و یک جوان یهودی بود مرتبط شدیم . او از ما خواش کرد که اسم او را ببریم و در لایحه دفاعی ما که بوسیله مترجمین خود ما ترجمه شده بود از لحاظ سبک انشأ و عبارات تجدید نظر کرد و صورت منظم تری به آن داد و در ازای آن فقط هزار و پانصد دلار گرفت که به دستور آقای دکتر مصدق بنده که ضمناً خزانه دار هیئت بودم چک به ایشان دادم .

س - اینکار آقای نصراله انتظام و دیگران که نماینده ایران در سازمان ملل بودند انجام ندادند؟

ج - نخیر . خلاصه در جلسه ی شورای امنیت آقای دکتر مصدق بفرانسه نطق مختصری ایراد کرد و بعد با حالت هیجان خطاب به اعضای شورای گفت ، ملت ایران ملت مظلومی است شمایه این ملت رحم بکنید و نگذارید که زورگویان این ملت را که بر خاکستر سیاه نشسته است از بین ببرند . بعد از ایشان متن لایحه ما را آقای اللهیار صالح خواندند . از آن پس نمایندگان مختلف مذاکره و صحبت و اظهار نظر کردند . نماینده دولت شوروی اظهار داشت که اگر شورای امنیت بخواهد علیه ایران رای صادر کند و تو خواهد کرد . نماینده فرانسه پیشنهاد کرد که چون این دعوا در دیوان لاهه مطرح شده و چون دولت ایران اعتراض به صلاحیت دیوان دارد تا موضوع صلاحیت دیوان لاهه رسیدگی نشده ، رسیدگی به این امر در شورای امنیت متوقف گردد . به پیشنهاد نماینده دولت فرانسه رأی گرفتند و تصویب شد و این در واقع پیروزی بزرگی برای ایران بود زیرا شورای امنیت دعوی دولت انگلیس را متوقف ساخت . در همین زمان که مادر نیویورک بودیم و بعد از آن به واشنگتن رفتیم در آنجا از رادیو شنیدیم که انتخابات جدید انگلستان صورت گرفته و چرچیل از حزب محافظه کاری پیروزی یافته و نخست وزیر انگلستان شده است . فوراً متوجه شدیم که وضع تازه ای در دنیا پیش آمده و ما با مشکلات جدید مواجه خواهیم شد . در واشنگتن که بودیم آقای دکتر مصدق با وزیر خارجه امریکا آچسن و با همکاری معاون او و باترومن رئیس جمهور امریکا مذاکرات و صحبتهایی کردند و توجه آنها را از لحاظ جهانی و حقوق انسانی و از لحاظ اینکه ملت ایران حق دارد که از منابع خود استفاده کند جلب کردند و روی هم رفته هر چند دولت امریکا پشتیبانی رسمی از مواضع انگلیس میکرد ولی در ضمن هم قبول داشت که به حقوق ایران تجاوز شده و سعی میکرد به نحوی شرکت نفت را که آنهمه سوء استفاده